

جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم نئوپاتریمونیا ل عربستان سعودی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۸

علیرضا کوهکن*

سعید تجری**

یاسر اسماعیل زاده***

چکیده

مقاله حاضر ضمن بررسی تحولات و جنبش‌های اعتراضی در جامعه عربستان به بررسی چرایی و ریشه‌های این اعتراض‌ها و چگونگی واکنش عربستان سعودی در قبال آن می‌پردازد. این بررسی نشان می‌دهد رژیم نئوپاتریمونیا ل عربستان سعودی به رغم بهره‌گیری از راهبرد چهاروجهی سرکوب- توزیع منابع مالی- ابزارهای مذهبی و کنترل فضای مجازی در قبال این جنبش‌ها، در بلندمدت نمی‌تواند از بروز تحولات بنیادین جلوگیری کند، چراکه به سبب آگاهی روزافزون جامعه، توان‌مندسازی نیروهای اجتماعی در عصر اطلاعات و همچنین پیوند جامعه مدنی عربستان با جامعه مدنی جهانی این جنبش‌ها از این قابلیت برخوردار خواهند بود تا ثبات رژیم سعودی را در بلندمدت با چالش جدی و فراگیر مواجه کنند.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اجتماعی، عربستان سعودی، نئوپاتریمونیا لیسلم، شیعیان، فرقه‌گرایی، سرکوب.

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی koohkan2001@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) saeedtajari1369@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد زاهدان

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۷۰

مقدمه

ویژگی‌های ساختاری نظام سیاسی عربستان و مجموعه تحولات داخلی در این کشور سبب شده دولتمردان و سیاست‌گذاران آن با شکل‌گیری هر گونه تحول بنیادین در خاورمیانه مخالفت کنند، چراکه هر گونه تغییری در نظم سیاسی منطقه‌ای می‌تواند نفوذ و قدرت منطقه‌ای عربستان سعودی را تحت الشعاع قرار دهد. در بعد داخلی نیز با وجود آنکه جامعه عربستان بسیاری از عوامل مورد نیاز برای تحول سیاسی را دارد و به رغم شکل‌گیری برخی جنبش‌های اعتراضی داخلی، این کشور با ناآرامی‌های طولانی‌مدت مواجه نشده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر که مد نظر نویسندگان مقاله است، بررسی سیاست داخلی عربستان سعودی و چگونگی کنش سران آل سعود در قبال شکل‌گیری هر گونه تحول و کنش اجتماعی اعتراضی در این کشور است. بر این اساس، نویسندگان در مقاله حاضر به این پرسش می‌پردازند که آیا جنبش‌های طبقه متوسط شهری نوظهور خواهند توانست رژیم نئوپاتریمونیال سعودی را با بی‌ثباتی و ناامنی مواجه سازند؟ در پاسخ می‌توان گفت رژیم آل سعود با بهره‌گیری از استراتژی چهاروجهی سرکوب-توزیع منابع مالی-ابزارهای مذهبی و کنترل فضای مجازی در قبال این جنبش‌ها، حداقل در کوتاه و میان‌مدت، توانایی تأثیرگذاری و کنترل جنبش‌های اجتماعی و تعویق هر گونه تحولات رادیکال را در جامعه عربستان دارد، اما این توانمندی ممکن است در بلندمدت با چالش مواجه شود، چراکه با توجه به شکل‌گیری تحولات اجتماعی و کاهش توان اقتصادی ناشی از نزول گسترده قیمت نفت دولتمردان سعودی نمی‌توانند در درازمدت به خوبی این استراتژی را به کار گیرند. همچنین به سبب آگاهی روزافزون جامعه، توانمندسازی نیروهای اجتماعی در عصر اطلاعات و پیوند جامعه مدنی عربستان با جامعه مدنی جهانی، این جنبش‌ها خواهند توانست ضمن تأثیرگذاری گسترده در جامعه عربستان، ثبات رژیم سعودی را در بلندمدت با چالش جدی مواجه کنند.

این مسئله و پرسش را می‌توان در قالب نظریه دولت‌های نئوپاتریمونیال مورد بررسی و کنکاش قرارداد. این بررسی بر اساس شواهد موجود، مواضع و سخنان مقامات رسمی عربستان سعودی و اقدامات معترضین در این کشور و بر اساس منابع رسمی منتشر شده انجام می‌شود.

در خصوص چگونگی واکنش نظام‌های نئوپاتریمونیال در قبال جنبش‌های اعتراضی تحقیق گسترده‌ای صورت نگرفته و اکثریت قریب به اتفاق منابع فارسی و لاتین به ویژگی‌ها و مشخصه‌های ساختاری نظام‌های نئوپاتریمونیال پرداخته‌اند. در این حوزه می‌توان به مقاله «دولت‌های نئوپاتریمونیال و انقلاب‌های عربی» نوشته مهدی رهبری در فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی که در سال ۱۳۹۱ منتشر شده اشاره کرد که نویسنده در آن ضمن نگاه کلان به انقلاب‌های خاورمیانه به بررسی نظام‌های پاتریمونیال و علل وقوع انقلاب در کشورهای عربی پرداخته است (رهبری، ۱۳۹۱).

همچنین، آندره بانک و توماس ریچتر در مقاله‌ای تحت عنوان *نظام‌های نئوپاتریمونیال در خاورمیانه و شمال آفریقا: بازبینی، شرایط و مفاهیم و نظام‌های جایگزین* که در سال ۲۰۱۰ در مؤسسه مطالعات منطقه‌ای و جهانی به چاپ رسیده، تنها به بررسی ویژگی‌ها و خصایص نظام‌های سلطانی و انواع آن پرداخته و معتقدند مهم‌ترین رسالت این نظام‌ها حفظ وضع موجود و کنترل نظام است و نظام‌های نئوپاتریمونیال از ابزارهای مالی و سرکوب در این مسیر استفاده می‌نمایند (Bank & Richter: 2010). با توجه به آنکه اکثریت قریب به اتفاق منابع به بررسی سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات جهان عرب پرداخته‌اند و کمتر مبحث امنیت داخلی عربستان و چگونگی واکنش نظام نئوپاتریمونیال سعودی در قبال جنبش‌های اعتراضی را مورد توجه قرار می‌دهند؛ در این پژوهش ضمن بررسی زمینه‌های شکل‌گیری اعتراض‌های اجتماعی در جامعه عربستان، به بررسی گروه‌ها و جریان‌های تأثیرگذار در تحولات داخلی این کشور و همچنین استراتژی دولتمردان سعودی در قبال آن‌ها می‌پردازیم.

الف. چارچوب نظری

به منظور بررسی و شناخت مناسب‌تر و باکیفیت پدیده‌ها و تحولات، استفاده از چارچوب نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است. برای بررسی واکنش دولت‌های نئوپاتریمونیال در قبال جنبش‌ها و اعتراض‌های اجتماعی ابتدا می‌بایست به تبیین خصوصیات و ویژگی‌های نظام‌های پدرسالار پرداخت. دانشمندان و محققین علوم سیاسی که حوزه مطالعاتی خود را معطوف به کشورهای خاورمیانه و شمال

آفریقا نموده‌اند، عمدتاً بر استبدادی بودن حاکمیت کشورهای عرب منطقه -جز لبنان- تأکید می‌کنند. در تحقیقاتی که از سال ۱۹۷۰ به بعد در خصوص سیاست و حکومت در خاورمیانه انجام شده، نئوپاتریمونالیسم به عنوان سیستم حکومتی استبدادی سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای مبتنی بر روابط شخصی شناخته می‌شود (Bank & Richter, 2010: 2). شکل‌گیری مفهوم نظام‌های پاتریمونیا ل توسط ماکس وبر و در سال ۱۹۶۸ صورت پذیرفت. وی به منظور ترسیم اشکال سنتی سلطه و قدرت سیاسی از مفهوم پاتریمونالیسم استفاده کرد، اما برای نخستین بار اصطلاح نئوپاتریمونالیسم توسط اشتات در سال ۱۹۷۳ به کار گرفته شده و وارد ادبیات روابط بین‌الملل گردید (O'Neil, 2007:1). پس از جنگ جهانی دوم، تعدادی از شارحان نظرات وبر، همچون خوان لینز، هوشنگ شهابی، جیمز بیل، راینهارد بندیکس، احمد اشرف، جک گلدستون و بریان ترنر، در ادامه سنت وبری و در هماهنگی کردن نظرات او با شرایط کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین، تلاش قابل توجهی انجام دادند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۷). با وجود آنکه نظام‌های پاتریمونیا ل و نئوپاتریمونیا ل از نظر منابع و چارچوب‌های اعمال قدرت شباهت‌های فراوانی دارند، اما بسیاری از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران تمایزاتی را میان این دو نوع نظام سیاسی قائل شده‌اند. خوان لینز که یکی از شارحان و نظریه‌پردازان اصلی نظام‌های پدرسالار است، در تبیین نظام‌های نئوپاتریمونیا ل به مناسبات مدرن اشاره می‌کند و معتقد است با وجود آنکه در اکثر نظام‌های نئوپاتریمونیا ل عناوین رسمی و نهادهای به‌ظاهر دموکراتیک برقرار هستند، اما قدرت اصلی کماکان در اختیار طبقه حاکم باقی می‌ماند. نظام اقتصادی در این نوع کشورها نامشخص و پایگاه اجتماعی که طبقه حاکم می‌تواند بر آن تکیه کند بسیار محدود است. از طرف دیگر، ساختار درونی نظام‌های نئوپاتریمونیا ل آمیزه‌ای از خویشاوندپروری، رفیق‌بازی، اعطای پاداش و امتیازات برای جلب وفاداری است و به منظور آنکه بتوانند در برابر هر گونه آسیب‌پذیری در قبال نیروهای اجتماعی داخلی و تهدیدهای خارجی مصون بمانند، مجبور به اتکا به نیروهای خارجی می‌باشند (شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۲۳). بررسی مناسبات حاکم بر نظام سیاسی عربستان سعودی به خوبی مبین ویژگی‌های ساختاری مورد نظر خوان لینز است، به طوری که این کشور به منظور کاهش آسیب‌پذیری در برابر هرگونه تهدید داخلی و منطقه‌ای از غرب و به خصوص ایالات متحده به منظور کسب مشروعیت و حفظ قدرت بهره

برده است. هشام شرابی نیز در کتاب پدرسالاری جدید ضمن آنکه دولت‌های موجود در جهان عرب را «پدرسالاری جدید» می‌نامد، معتقد است اعراب پس از آشنایی با غرب و تجربه استعمار، از وضع سنتی خویش خارج شده‌اند و در نتیجه، نمی‌توانند غرب و لوازم زندگی در عصر جدید و به طور کلی، نسبت خویش با مدرنیته را نادیده بگیرند. از سوی دیگر، نمی‌توانند دولت مدرن و لوازم آن را درک کرده و آن را در جامعه خویش تأسیس و تحکیم کنند. بنابراین، ذهنیتی دوپاره به وجود آمده که در آن دستگاه‌ها و امکانات عصر مدرن در کنار پدرسالاری یادگار حکومت‌های دوران گذشته و عصر استبداد پادشاهی، به حیات خویش ادامه می‌دهند. این هم‌زیستی را باید نوعی التقاط دانست که طبعاً در آن نه سنت به معنای واقعی حضور دارد و نه مدرنیته در معنای حقیقی و اصیل آن. در مجموع، ویژگی‌های این گونه نظام‌ها عبارت‌اند از ۱. شخصی بودن قدرت، ۲. سطح پایین نهادمندی سیاسی، ۳. انحصار سیاسی، ۴. غیر رسمیت، ۵. شبکه خاصه‌بخشی ۶. اتکا به ارتش و نیروهای امنیتی، ۷. دیوان‌سالاری، ۸. ترویج سیاست تفرقه‌اندازی و ایجاد تنش میان طرفداران و مخالفان، ۹. ارتباط ظاهری با مذهب و مراجع مذهبی برای کسب مشروعیت (شرابی، ۱۳۸۰: ۵۵). به منظور درک آنچه نظام‌های نئوپاتریمونیا ل را در برابر هر گونه انقلاب و تحول اجتماعی سریع بیمه می‌کند، باید به چهار ویژگی بارز این گونه نظام‌ها اشاره نماییم.

مشخصه نخست، شخصی‌گرایی در اعمال قدرت است. بدین معنا که در این گونه نظام‌ها حکومت و قدرت امری فردی و متعلق به خاندان حاکم است و بر این اساس، عامه مردم سهمی از مشارکت سیاسی و اعمال و کنترل قدرت ندارند و از عرصه سیاسی کنار گذاشته می‌شوند. همچنین، به منظور آنکه بتوانند نیروهای مخالف را راضی نگه داشته و کنترل نمایند، تنها به نقش‌آفرینی محدود گروه‌های مخالف رضایت می‌دهند. اگرچه بر اساس تجربه تاریخی در این گونه حکومت‌ها این مشارکت محدود نیز معطوف به زمانی است که دستگاه حاکم در موضع ضعف قرار گرفته و به محض آنکه بتواند دوباره چتر قدرت خود را بر تمام جامعه بگستراند مبادرت به سرکوب نیروهای مخالف می‌پردازد.

شناسه دوم آن است که رقابت سیاسی و گردش نخبگان در این نوع کشورها تنها در صورتی وجود دارد که در راستای منافع خاندان حاکم باشد و اقتدار شخص حاکم را تهدید

نکند. وجود نهادهای دموکراتیک و احزاب نیز کارویژه مشخصی دارد و حضور آنها در انتخابات نیز با نتایج کامل مشخص و از پیش تعیین شده همراه است. دلیل این مشارکت مهندسی شده آن است که حاکم نئوپاتریمونیال برای تداوم قدرت خود به منابع مالی، بوروکراتیک و نظامی نیازمند است. بر این اساس، الیگارشسی زمین دار، سرمایه داران جدید، متخصصان جدید و بوروکرات‌ها و نخبگان نظامی، گروه‌هایی هستند که در این چرخه وارد می‌شوند و شخص حاکم برای حفظ موقعیت بالادست خود در برابر آنها مبادرت به ایجاد تفرقه و شکاف در میان آنها می‌کند و منافع خود را به واسطه میانجی‌گری میان آنها پیگیری می‌نماید (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

شناسه سوم به تلاش گسترده این نوع نظام‌ها در پی‌گیری سیاست رشد اقتصادی مربوط می‌شود. این سیاست با هدف گسترش بوروکراسی، مدرن‌سازی ارتش و زیرساخت‌های نظامی و افزایش توانمندی مالی دولت به منظور کنترل بیشتر جامعه و با هدف ایجاد پیروان و حامی در میان نخبگان صورت می‌پذیرد، چراکه از نگاه این نظام‌ها، رفاه نسبی می‌تواند غیرسیاسی بودن جامعه را تضمین کرده و تداوم ببخشد. جامعه غیرسیاسی می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین تضمین در تداوم قدرت حاکم در نظام‌های نئوپاتریمونیال تبیین شود.

شناسه چهارم به وابستگی این نظام‌ها به حمایت خارجی مربوط می‌شود، بدین معنا که نظام‌های مذکور با استفاده از حمایت‌های نظامی و مالی تا حد زیادی شخص حاکم را در برابر هر گونه تحرکی از طرف جامعه و حتی نخبگان و کودتاهای احتمالی ارتش مصون می‌سازد و منجر به تقویت جایگاه سیاسی و اجتماعی حاکم می‌شود (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۶۹). نظام‌های نئوپاتریمونیال به منظور جلوگیری از هر نوع تحول و جنبش اجتماعی به دو ابزار مشروعیت‌بخشی مبتنی بر وفاداری سنتی (خانواده و مذهب) و اختصاص و توزیع گسترده پاداش و بسته‌های مالی روی می‌آورند (Bank & Richter, 2010: 6).

ب. رژیم آل سعود به مثابه نظام سیاسی نئوپاتریمونیال

بررسی ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه عربستان نشانگر آن است که نظام سیاسی در این کشور مبتنی بر ارزش‌های غیر دموکراتیک است. از طرف دیگر قبیله‌محور بودن بافت

اجتماعی در عربستان، پذیرش نوع خاص سیستم سیاسی که در آن یک خاندان بر کل کشور حکومت می‌کند را آسان‌تر کرده است. به منظور تبیین چرایی و فهم سیاست عربستان در قبال جنبش‌های اجتماعی می‌بایست مبانی و بنیان‌های فکری حکومت در عربستان را مورد بررسی قرار داد. برای این منظور می‌توان چهار پایه و مبنا را برای سیستم حکومتی عربستان ذکر کرد:

۱. وابستگی به نظام جهانی و قدرت‌های مسلط (به ویژه آمریکا)

کشورهای عرب خاورمیانه که عمدتاً نفت‌خیز و دارای اقتصاد تک‌محصولی می‌باشند، به دلیل نظام‌های سیاسی غیردمکراتیک و اقتدارگرایانه به انحاء مختلف، وابستگی شدیدی به کشورهای غربی دارند. پری اندرسون متفکر چپ‌گرای غرب در تبیین وضعیت این کشورها معتقد است وابستگی مستمر به سیستم امپراتوری آمریکا یکی از دو خصوصیت اصلی این کشورهاست. این کشورها در اکثر زمینه‌ها به خصوص در زمینه خرید تسلیحات نظامی، وابسته به ایالات متحده هستند و این وابستگی، پس از جنگ اول خلیج فارس، ابعاد گسترده‌تری نیز یافته است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۰). عربستان سعودی هم به واسطه سیستم سیاسی استبدادی خود نیازمند کسب مشروعیت بین‌المللی به خصوص از جانب ایالات متحده است.

۲. اتکا به نیروی نظامی و قوه قهریه

نبود مشروعیت داخلی و ترس دائمی از ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی، کشورهای عربی را وادار به قدرتمندسازی ارتش نموده و این مسئله سبب شده نیروهای نظامی در این کشورها از نفوذ و قدرت بالایی برخوردار شوند. از طرف دیگر، در کنار ارتش می‌بایست به دیگر نهادها نظیر پلیس و ارگان‌های اطلاعاتی اشاره کرد. در حکومت‌های نئوپاتریمونیال سازمان‌های اطلاعاتی جزء کارآمدترین دستگاه‌های حکومتی به حساب می‌آیند که خودسرانه شهروندان را دستگیر و معترضین به صورت گسترده سرکوب می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۱).

عربستان سعودی برای آنکه بتواند از گسترش اعتراض‌های داخلی در کشور خود جلوگیری کند، در کنار استفاده از بسته‌های اقتصادی و شبکه‌های حمایتی برای کنترل

اعتراض‌ها، اقدام به قدرتمندسازی ارتش نموده تا بتواند در مواقع ضروری از ظرفیت این بخش نیز استفاده کند. همچنین، برای حفظ امنیت خاندان آل سعود، نیرویی تحت عنوان گارد ملی ایجاد شده و یکی از اعضای خاندان سلطنتی ریاست آن را بر عهده دارد. از طرف دیگر، در مواقع ایجاد بحران و شکل‌گیری هر گونه جنبش اعتراضی، نیروهای امنیتی وزارت کشور به عنوان مکمل این گارد ایفای نقش می‌کنند (Mabon, 2012: 542).

۳. پیروان یا مشتریان حکومت

رانتی‌بودن ساختار اقتصادی کشورهای عربی، ضمن آنکه ثروت بی‌دردسر و مستقیمی را نصیب حاکمان این حکومت‌ها می‌کند، باعث شکل‌گیری نیروهای وفادار در درون این حکومت‌ها شده است. این مسئله در خصوص کشورهای نفتی و کم‌جمعیت حاشیه جنوبی خلیج فارس، به خصوص عربستان و کویت صادق است. هنگامی که این نوع باج‌دهی با دموکراسی همراه شود، وضعیتی را موجب می‌شود که در ادبیات سیاسی به حمایت‌گری معروف است. همچنین، وجود ساخت قبایله‌ای کشورهای عربی باعث می‌شود با توافقی که میان سران حکومت و سران طوایف صورت می‌پذیرد، این قبایل تحت زعامت و اطاعت حاکمان درآیند. در مقابل، سران طوایف نیز در شرایط بحرانی اقدام به مشروعیت‌زایی برای نظام سیاسی حاکم می‌نمایند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۳). با توجه به منطبق‌بودن ساختار و بافت اجتماعی عربستان، دولتمردان سعودی نیز با پیگیری این راهبرد توانستند با همراهی قبایل گام مهمی در راستای ثبات رژیم سعودی به خصوص در زمان شکل‌گیری تجمعات اعتراضی بردارند. پشتوانه ارزی گسترده دولت عربستان که ماحصل فروش گسترده نفت در سال‌های گذشته است، این امکان را در اختیار دولتمردان سعودی قرار داده تا با استفاده از این حربه بتوانند همراهی بلندمدت برخی قبایل را با خود داشته باشند. این موضوع نه تنها در عرصه داخلی بلکه در سیاست منطقه‌ای عربستان نیز اثرگذار بوده است، بدین معنا که دولت عربستان توانسته با استفاده از راهبرد چک سفید امضا، برخی از سیاست‌های منطقه‌ای خود را نیز پیگیری نماید. از این رو، تا زمانی که این راهبرد وجود دارد، سخت بتوان از شکل‌گیری تحولات گسترده و ساختاری در این کشور سخن به میان آورد.

۴. شخصی‌گرایی

نظام‌های نئوپاتریمونیا، دولت‌های نسبتاً مدرن‌شده‌ای هستند که در آن‌ها حکومت بوروکراتیک و حزبی تنها در ظاهر وجود دارد، اما در اساس، فردی قدرتمند از طریق یک نظام گسترده حمایت شخصی بر جامعه حکومت می‌کند. در این دولت‌ها، اگرچه ممکن است نهادهای نظام‌های دموکراتیک از قبیل مجلس، احزاب، روزنامه‌ها و قوانین اساسی و انتخابات وجود داشته باشد، اما در عمل تنها در صورتی اثربخش هستند که بر خلاف تصمیمات و منافع هیئت حاکمه عمل نکنند. برخی از حکومت‌های منطقه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی نیز دارای چنین شرایطی می‌باشند، بدین معنا که اگرچه در ظاهر حکومت‌های مدرن هستند، اما در عمل به وسیله یک فرد قدرتمند کنترل می‌شوند (رهبری، ۱۳۹۱: ۲۳). با بررسی ساختاری حکومت عربستان به خوبی می‌توان مجموعه ویژگی‌های فوق را در نظام سیاسی و اجتماعی این کشور یافت. این کشور که به شدت به مشروعیت خارجی ناشی از حمایت‌های غرب و آمریکا وابسته است، از این طریق توانسته با تجهیز نیروهای امنیتی و ارتش و همچنین همراهی پیروان داخلی که از طریق مسائل عقیدتی و مالی در سنگر حکومت آل سعود قرار گرفته‌اند، در مقابل معترضین ایستادگی کند و به شدت آن‌ها را سرکوب نماید، مسئله‌ای که نه تنها در کوتاه‌مدت، بلکه در بلندمدت نیز می‌تواند مورد استفاده آل سعود قرار گیرد.

از نگاه تحلیل‌گران سیاسی، جنبش اجتماعی یکی از انواع رفتارهای اجتماعی است که از روابط متقابل میان افراد در درون یک جامعه ناشی می‌شود. رفتار جمعی، پاسخ‌دهی از مردم نسبت به وضعیت یا مسئله خاص است. جنبش اجتماعی، رفتاری اجتماعی است که در حد وسط میان رفتار بوروکراتیک و رفتار انقلابی قرار دارد؛ با این ویژگی که از اولی کمتر و از دومی بیشتر سازمان‌دهی شده است و مردم از طریق آن در پی هدف یا اهدافی هستند. بیشتر پژوهش‌گرانی که جنبش‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند این جنبش‌ها را گروه‌های عمل هماهنگ و سازمان‌یافته که دارای ارزش‌های مشترک بوده و هدفشان ایجاد دگرگونی یا مقاومت در برابر دگرگونی در نهادهای اجتماعی یا در نظم اجتماعی است تعریف کرده‌اند. جنبش‌های اجتماعی و سیاسی معمولاً می‌کوشند نهادهای موجود را با استفاده از وسایلی غیر

از شیوه‌های نهادی شده یا متداول دگرگون سازند. «به طور کلی می‌توان شیوه‌های عمل جنبش‌های اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. شیوه‌های خشن مانند اعتراض‌های خودجوش ناگهانی، تظاهرات خیابانی که معمولاً همراه با برخورد با پلیس است، آشوب، بمب‌گذاری و تروریسم.
۲. شیوه‌های غیرخشن، مانند تظاهرات آرام خیابانی یا شرکت در اجتماعات و گردهمایی‌های سیاسی و اجتماعی، اعتصاب و تحریم» (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۱). تحولات داخلی و جنبش اعتراضی که بعد از سال ۲۰۱۱ در عربستان رخ داد، نشان می‌دهد معترضان از دو شیوه مذکور در مخالفت با حکومت سعودی بهره گرفتند، اما دولتمردان سعودی توانستند با استفاده از شیوه‌های امنیتی که در ادامه بدان می‌پردازیم، تحولات اجتماعی و جنبش اعتراضی در این کشور را کنترل کرده و آن را برای مدتی نامعلوم به عقب بپندازند.

ج. زمینه‌های شکل‌گیری اعتراض‌های داخلی در عربستان

حکومت عربستان بنا بر ماهیت آن، حکومتی پادشاهی است و ساختار قدرت در آن به گونه‌ای است که همه چیز به خاندان سعودی ختم می‌شود. دولت برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و نهادهای اداری مانند گارد ملی و بوروکراسی متکی است. به علاوه، عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت عبارت است از مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار، با دسترسی به ثروت نفت تقویت شده و در نتیجه، دولت توانسته از این طریق از تقاضاهای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی ساختاری چشم‌پوشی کند (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۱). ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان نتوانسته خود را متناسب با تحولات جدید تطبیق دهد. نظام حکومتی عربستان مطابق با ساختارهای سنتی و ابتدائی حکومت‌داری است و قانون اساسی، هیئت وزیران و مجلس به معنای واقعی وجود ندارد و از طرف دیگر آزادی مطبوعات، آزادی بیان، عدالت سیاسی و انتخابات دموکراتیک و ... در جامعه سیاسی عربستان قابل مشاهده نیست (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۶). بر این اساس، کنترل، نظارت و پاسخ‌گویی در نظام سیاسی عربستان مفهومی ندارد و تنها عقلانیت و خواست پادشاه است که تعیین‌کننده چگونگی توزیع منابع و شیوه حکومت در این کشور

است. از طرف دیگر، پست‌ها و مقامات کشوری صرفاً در اختیار شاهزادگان خاندان آل سعود قرار دارد و به ندرت می‌توان افرادی را یافت که خارج از این خاندان توانسته باشند به پست‌های سیاسی و امنیتی دست یابند. در این کشور، احزاب حق فعالیت ندارند و شهروندان نه تنها حق مشارکت در عرصه سیاسی را ندارند، بلکه بسیاری از گروه‌ها و شهروندان نظیر زنان و شیعیان از حقوق اجتماعی خود نیز محروم هستند و همواره مورد تبعیض واقع می‌شوند (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۱). علاوه بر ویژگی‌های ساختاری، عربستان با مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی به شرح ذیل روبه‌روست که می‌توانند زمینه‌ساز بروز نارضایتی در بدنه اجتماعی به ویژه در میان طبقه متوسط نوظهور شهری در این کشور شوند:

۱. سیاسی

در عربستان سعودی، مفهوم دولت تفاوت خاصی با مفهوم آن در روابط بین‌الملل دارد و دولت در این کشور بازتاب‌دهنده تنوع محدود جغرافیایی است. به همین دلیل است که ملی‌گرایی و سرمایه‌داری تا کنون نتوانسته دگرگونی‌هایی را در این محیط بسته تحقق بخشد (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۷). نبود فضای دموکراتیک در این کشور، چالش جدی محسوب می‌شود، به طوری که در رتبه‌بندی‌ای که اکنون می‌ست در سال ۲۰۱۱ در خصوص کشورهای دارای شاخص‌های دموکراسی انجام داد، عربستان در رتبه ۱۶۱ قرار گرفت که نمایانگر وضعیت آشفته دموکراسی در این کشور است. مجلس، انتخابات و احزاب در روش حکومت سعودی جایی ندارند و قوای سه‌گانه مستقیماً زیر نظر نهاد «پادشاهی» قرار می‌گیرند. این شکل حکومت دیوار بزرگی را برای ارتباط این کشور با سایر کشورها ایجاد کرده است. کشورهای غربی تا جایی که امکان دارد برای منافع خود به ارتباط تجاری با عربستان می‌پردازند و درباره شکل حکومت و دموکراسی در عربستان سکوت می‌کنند. این در حالی است که فساد و فقدان سازوکارهای مناسب برای توزیع درآمد و ایجاد رفاه عمومی نیز بسیاری از قشرهای کم‌درآمد را در جامعه عربستان آزار می‌دهد. در مجموع، به رغم آمارهای خیره‌کننده دولتی، مسائل و معضلات اقتصادی که از سوی اکثریت شهروندان عربستانی احساس می‌شود، قابل توجه است. از این رو، با توجه به بالفعل بودن بسیاری از چالش‌های متفاوت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بستر شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی در

میان شهروندان عربستانی مهیاست و در همین بستر بود که ایده‌هایی همچون رفع تبعیض و محدودیت‌ها، حذف فساد و ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی برای همه و آزادی‌های اجتماعی در پی بهار عربی، از سوی زنان، شیعیان و جوانان عربستانی مطرح شد (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۴).

۲. جانشینی و جنگ قدرت میان شاهزادگان

نهادینه‌کردن روندهای جانشینی آشکارترین تهدید اتحاد نخبگان در جامعه عربستان به شمار می‌رود، چراکه از زمان مرگ ابن سعود، واگرایی خانواده سلطنتی نشانه‌های بحران جانشینی در این پادشاهی نمایان شده است. از طرف دیگر، کهن‌سالی فرزندان آل سعود، هشدارها در خصوص کشمکش‌های جانشینی را در این کشور جدی‌تر کرده است. مشخص‌نشدن معیارهای مشروع و رویه‌های انتقال قدرت، شرایط را برای گسترش روند منازعات درونی خاندان سلطنتی افزایش داده (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۹۱)، به طوری‌که خالد المائین سردبیر روزنامه گازت در مقاله‌ای عنوان کرد که هیچ‌چاره‌ای برای جلوگیری از جنگ قدرت در خصوص مسئله جانشینی وجود ندارد مگر اینکه هنگام برخورد با این مسئله با شفافیت برخورد شود. اگرچه خاندان سلطنتی عربستان منکر بروز و وجود هر گونه جنگ قدرت بین فرزندان عبدالعزیز است، اما تحلیل‌گران حوزه عربستان بر این باورند که برخی از اعضاء خاندان سلطنتی از زد و بندهای سیاسی و به حاشیه رانده‌شدن خود در این خصوص به‌شدت نگران هستند. مسئله مهمی که به‌شدت بر نگرانی مقامات سعودی در خصوص آینده این پادشاهی می‌افزاید (MEMO, 2014: 2). این مسئله بیش از هر چیز خود را در خصوص تحولات جدید عربستان نشان داد، به طوری‌که بعد از روی کار آمدن ملک سلمان، وی محمد بن نایف بن عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد نخست و وزیر کشور و همچنین فرزندش محمد بن سلمان بن عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد دوم و وزیر دفاع منصوب کرده است. با توجه به رقابتی که میان این دو در کسب پادشاهی آل سعود بعد از ملک سلمان وجود دارد، برخی از تحلیل‌گران حوادث اخیر مکه و منا را ناشی از این جنگ قدرت می‌دانند، چراکه نمایش ضعف وزارت حج که زیر نظر وزیر کشور است می‌تواند دلیل خوبی بر بی‌کفایتی وی و افزایش قدرت محمد بن سلمان باشد (Batrawi, 2015: 3). گاردین نیز اخیراً دو نامه از شاهزاده‌های ناشناس سعودی منتشر کرده که

در میان خاندان سلطنتی دست به دست شده و در آن درخواست انجام کودتای داخلی علیه ملک سلمان مطرح شده است. در این نامه‌ها آمده که ملک سلمان به همراه فرزند سی‌ساله خود سیاست‌های خطرناکی را در پیش گرفته و در حال تخریب سیاسی، اقتصادی و نظامی عربستان سعودی می‌باشند. در این نامه ذکر شده که درخواست شاهزادگان معترض برای تغییر در حکومت سعودی نه تنها با حمایت روزافزونی در میان خاندان سلطنتی مواجه شده، بلکه از حمایت عامه مردم نیز برخوردار است (Hannah, 2015: 8).

۳. اقتصادی

در عرصه اقتصادی نیز عربستان برغم دارا بودن درآمدهای نفتی و تلاش برای متنوع‌سازی اقتصادی با چالش اقتصاد تک‌محصولی مبتنی بر نفت و صنعت پتروشیمی و همچنین تهدید ناشی از جایگزینی انرژی‌های نو به جای سوخت‌های فسیلی روبه‌روست. عدم توزیع عادلانه و مناسب درآمدها و ثروت‌های اقتصادی و مواجه بودن شهروندان با مشکلات اقتصادی نیز برای دولت چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. نرخ بیکاری بالای ۳۰ درصد و قرار گرفتن بیش از ۲۰ درصد شهروندان زیر خط فقر در این خصوص قابل توجه بوده و می‌تواند چالش بزرگی را برای خاندان آل سعود فراهم نماید (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۳). تحولات جدید بازار نفت عامل دیگری برای کاهش قدرت اقتصادی این کشور بوده است، به طوری که با افزایش تولید و عرضه نفت در بازار در نتیجه ورود تولیدکنندگان آمریکایی، عربستان سعودی نیز نه تنها تلاشی در جهت کاهش عرضه نداشته، بلکه کماکان بر مدار استراتژی خود مبنی بر حفظ میزان تولید با هدف خارج کردن رقبا حرکت می‌کند. اصرار عربستان بر عدم کاهش تولید باعث آن شد تا این کشور با کسری شدید بودجه در سال ۲۰۱۵ مواجه شود، چراکه بودجه سالانه خود را در سال ۲۰۱۵ بر اساس نفت ۹۰ دلاری بسته بود. این در حالی بود که قیمت نفت به کمتر از یک سوم مقدار تعیین شده رسید. از طرف دیگر، هزینه‌های سنگین جنگ یمن و خرید مشروعیت مالی که بعد از به قدرت رسیدن ملک سلمان صورت گرفت نیز بر نابسامانی‌های اقتصادی عربستان افزوده است. در نتیجه این واقعیات، اقتصاد عربستان با کسری بودجه بیست درصدی مواجه شده که میزان آن بیشتر از صد میلیارد دلار می‌شود و این موضوع سبب

شده دولت‌مردان این کشور مجبور شوند با سرعتی زیاد از ذخایر عظیم ارزی خود برداشت کنند و در هر ماه دوازده میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را برداشت کرده و در شش ماه اول ۲۰۱۵ بیش از هفتاد میلیارد دلار از دارایی‌های خود در خارج را به فروش برسانند. از طرف دیگر، با توجه به رشد مصرف انرژی در داخل عربستان، این کشور تا سال ۲۰۳۰ به واردکننده انرژی تبدیل خواهد شد (Hannah, 2015: 9). دولت‌مردان سعودی برای آنکه بتوانند کسری بودجه را جبران کنند، علاوه بر حذف یارانه سوخت، اقدام به انتشار اوراق قرضه جدید نموده و در کنار آن از صندوق بین‌المللی پول نیز درخواست وام کرده‌اند. در مقابل، صندوق بین‌المللی پول نیز عربستان را به انجام برخی اصلاحات و تقویت چارچوب سیاست مالی و اعمال مالیات‌های جدید وادار کرد است. از طرف دیگر، عربستان برای آنکه در سال ۲۰۱۶ نیز با کسری بودجه شدید مواجه نشود، بودجه ۲۰۱۶ را بر اساس نفت ۲۹ دلار در هر بشکه تنظیم کرده است (www.oilprice.com). با توجه به آنکه استفاده از منابع مالی، یکی از راهبردهای اصلی دولت عربستان در مدیریت تحولات داخلی است، مقابله با کسری بودجه به واسطه کاهش هزینه‌های دولتی و انجام برنامه‌های ریاضت اقتصادی و حذف برخی یارانه‌ها، به معنای چشم‌پوشی دولت‌مردان سعودی از بخشی از بدنه جامعه است که به واسطه منابع مالی مشروعیت حاکمیت خاندان آل سعود را پذیرفته‌اند. اگرچه عربستان از ذخایر ارزی بالایی بهره می‌برد و به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت اقتصاد آن با بحران جدی مواجه نشود، اما کسری بودجه و کاهش توان اقتصادی عربستان در کنار موارد دیگری همچون احتمال بروز بحران جانشینی در خاندان آل سعود که به احتمال فراوان بعد از مرگ ملک سلمان نمود عینی‌تری یابد، می‌تواند زمینه مناسبی برای شکل‌گیری دوباره اعتراض‌های داخلی در این کشور باشد.

۴. اجتماعی

در عرصه اجتماعی نیز به رغم برخورداری نسبی شهروندان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مانند امارات متحده عربی و قطر، شهروندان عربستان سعودی در زمینه آزادی‌های اجتماعی نیز با محدودیت‌های جدی روبه‌رو هستند، به خصوص جامعه زنان و شیعیان از بیش‌ترین میزان تبعیض رنج می‌برند که بیش‌ترین این محدودیت‌ها به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز کشیده شده است.

دولت عربستان دو مسئله جنسیت و مذهب را به عنوان دو چالش اساسی پیش رو دارد. محدودیت‌هایی که از تسلط وهابیت بر بسیاری از سازمان‌ها و تشکیلات فرهنگی و اجتماعی ناشی می‌شود و به رغم تمایلات برخی شخصیت‌های متعادل و اصلاح‌طلب درون خاندان سعودی، علمای وهابی مانع از تحقق هر رویکرد اصلاحی می‌شوند. در عرصه محدودیت‌های زنان، نداشتن کارت شناسایی و هویتی مستقل تا سال‌های گذشته، همچنین ممنوعیت رانندگی، از تبعیض‌های بارز نسبت به این بخش از جامعه عربستان است. با این حال، به برخی نابرابری‌ها در عرصه‌های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌توان اشاره کرد که فعالان زن در این کشور پیگیری آن‌ها را در اولویت قرار داده‌اند. زنان از فرصت‌های آموزشی و شغلی برابر با مردان برخوردار نبوده و نیستند (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۳). از دیگر مطالبات اصلی گروه‌های دارای گرایش سیاسی در جامعه عربستان، دگرگونی اساسی در ساختار دولت از پادشاهی مطلقه به مشروطه پارلمانی است که در آن حقوق و درخواست‌های عموم مردم نیز لحاظ می‌شود. این طرح مستلزم تبدیل شورای مشورتی انتصابی که از سال ۱۹۹۲ آغاز به کار کرده به پارلمان انتخابی است و در نهایت منجر به اصلاح قانون اساسی به منظور ایجاد تفکیک سیاسی میان قوای حاکمیت می‌شود. همچنین، مطالبه دیگر مخالفان و فعالان سیاسی، تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان، رفع فساد و تبعیض، تعدیل ساختار خاندانی و قبیله‌ای وزارت‌خانه‌های اصلی تحت اداره شاهزاده‌ها و افزایش کارآمدی حاکمیت است (Fretag, 2012: 23). با توجه به اهمیت یافتن حقوق زنان در جامعه امروزی این مسئله در بلندمدت به عنوان بزرگ‌ترین چالش پادشاهی سعودی محسوب می‌شود.

د. تحولات داخلی عربستان

استبدادی بودن نظام سیاسی عربستان سعودی و فراهم‌نبودن زمینه‌های حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمینه‌ساز بروز جنبش‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی در این کشور شده است. مجموعه این فشارهای داخلی و فراهم‌نبودن بسترهای دموکراسی در عربستان، سبب شد در مارس ۲۰۱۱ خودسوزی مرد ۶۵ ساله در استان جیزان (در نزدیکی مرز یمن)، زمینه‌ساز شروع علنی تحولات در جامعه عربستان شود، به طوری که بعد از این اتفاق یک فراخوان فیس‌بوکی در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۱ شکل گرفت که در آن

ضمن اعلام این روز به عنوان روز خشم، از معترضین خواست علیه رژیم سعودی تظاهرات نمایند (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱).

فناوری‌های جدید ارتباطی مانند فیس‌بوک و توییتر، نقش پررنگی در ساماندهی به جنبش‌های اعتراضی دارند. این مسئله باعث شد دولتمردان سعودی تلاش گسترده‌ای را در کنترل و فیلترینگ فضای مجازی انجام دهند. بعد از سرکوب اعتراض‌های روز خشم، معترضین مناطق سنی‌نشین عربستان نیز به طور مداوم در روزهای خاص در اطراف وزارت کشور تجمع کرده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند. از طرف دیگر، فارغ‌التحصیلان بیکار عربستانی نیز در اطراف وزارتخانه‌های مرتبط ضمن اعتراض به وضعیت اشتغال در این کشور خواستار اجرای وعده‌های پادشاهی عربستان در خصوص بهبود وضعیت اشتغال شدند، اما این اعتراض‌ها با سرکوب مواجه شد (Human Rights Watch, 2011).

ه. جریان‌ها و نیروهای اجتماعی معترض در عربستان

طبقه متوسط شهری در تمام جوامع به عنوان عناصر گفتمان‌ساز و عامل تغییر و اصلاحات اجتماعی و اصلی‌ترین حامیان جنبش‌های اعتراضی محسوب می‌شوند. در طول یک دهه اخیر این طبقه مهم‌ترین منتقد حکومت عربستان سعودی بوده که در بدنه جریان‌ها و نیروهای اجتماعی معترض در این کشور حضور داشته‌اند (Ménoret and al-Utaybi, 2009: 131). گسترش دامنه اعتراض‌های اجتماعی در عربستان باعث شد در کنار شیعیان و لیبرال‌ها، گروهی از دانشجویان سلفی با راه‌اندازی یک وب‌سایت، خواهان اصلاحاتی در ساختار حکومتی عربستان مانند دموکراسی و احترام به حقوق بشر شوند که این مسئله به عنوان اولین گام همگامی معترضین در جامعه عربستان محسوب می‌شود.

۱. اهل سنت (سلفیه علمی - جهادی)

مقامات عربستان به دنبال آن‌اند تا جنبش‌های اعتراضی داخلی را مختص شیعیان دانسته و دیگر اقشار به ویژه اهل تسنن را کاملاً راضی نشان دهند، اما برآیند تحولات جامعه عربستان نشانگر

وجود اهل سنت ناراضی از سیاست‌های خاندان آل سعود است، بدین معنا که آن‌ها نیز از دستیابی به حقوق کامل خود محروم‌اند می‌باشند و به این وضع اعتراض دارند. اگرچه تهدید و ارعاب حکومت در میان سنی‌ها مؤثر بوده و آن‌ها را از حضور در صحنه بازمی‌دارد، اما بعد از نام‌گذاری روز ۱۱ مارس تحت عنوان روز خشم، دو گروه سنی سلفی مخالف حکومت عربستان یعنی جنبش اصلاحات اسلامی (Mira) و گروه تازه‌تأسیس امت سنی از آن حمایت کردند. بعد از روز خشم، معترضین مناطق سنی‌نشین عربستان به طور مداوم در روزهای خاص در اطراف وزارت کشور تجمع کرده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند و از سوی دیگر، ضمن اعتراض به وضعیت اشتغال در این کشور خواستار اجرای وعده‌های پادشاهی عربستان در خصوص بهبود وضعیت اشتغال بودند (Al-Rasheed, 2011: 517). رژیم نئوپاتریمونیال سعودی که نسبت به انجام هر گونه تغییرات ساختاری در نهادهای سیاسی خود حساسیت ویژه‌ای دارد، به شدت در مقابل این درخواست‌ها ایستادگی و آن‌ها را سرکوب کرد.

۲. شیعیان

شیعیان عربستان که بین ۱۰ تا ۱۸ درصد از جمعیت این کشور را شامل می‌شوند، از بدو تأسیس حکومت سعودی، تحت فشارهای سیاسی-اجتماعی قرار گرفته و هیچ‌گونه ابزاری برای ورود به سلسله‌مراتب قدرت در اختیار ندارند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۳-۸۱۱). شیعیان در شکل‌دهی و مدیریت اعتراض‌ها در عربستان دارای نقش محوری و کانونی می‌باشند، چراکه این اعتراض‌ها در مناطق شرقی به خاطر داشتن ریشه‌های قومی، گسترده‌تر و پایدارتر از دیگر گروه‌های معترض است و از این رو نمی‌توان انتظار داشت بر خلاف سایر گروه‌ها با دادن برخی امتیازها یا با صرف حضور نیروهای نظامی پایان یابد. مبارزات اجتماعی شیعیان سبب بروز نگرانی‌های عمده امنیتی برای مقامات سعودی می‌شود، به طوری که در سال ۲۰۱۲ با دستگیری روحانی سرشناس و مبارز شیعه «شیخ النمر باقر النمر» باعث احیای گسترده جنبش‌های اعتراضی در عربستان شد. سخنرانی وی در خطاب به خاندان سعودی هم‌زمان با مرگ نایف بن عبدالعزیز سبب دستگیری وی توسط وزارت کشور عربستان شد (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۸). در نهایت، دولتمردان سعودی برای آنکه بتوانند حرکت اعتراضی

شیعیان را مختل نمایند، در تاریخ ۱۲ دی ماه ۱۳۹۴ شیخ نمر و ۴۲ تن از مخالفان دولت سعودی را اعدام کردند. این مسئله با واکنش ایران مواجه و با تعرض به سفارت عربستان در تهران تنش‌های بین ایران و عربستان به بالاترین سطح خود در چند دهه گذشته رسید و در نهایت منجر به قطع روابط دو کشور گردید (Inboden, 2016: 2). مهم‌ترین مسئله‌ای که باید در این خصوص بدان اشاره کرد، نحوه واکنش و جهت‌گیری دولت عربستان در قبال شیعیان است. دولتمردان سعودی برای آنکه بتوانند جنبش اعتراضی شیعیان را راحت‌تر سرکوب نمایند، معترضین را خیانت‌کار و وابسته به نظام شیعی ایران معرفی می‌کنند. حضور شیعیان در مناطق نفت‌خیز سبب شده حکام سعودی از ترس تهدید امنیت رژیم، با متهم کردن شیعیان به دریافت حمایت از ایران، به شدت آن‌ها را سرکوب نمایند. اگرچه ملک عبدالله پادشاه گذشته عربستان تمهیداتی نظیر اعلام گفتگوی ملی و مجوز ورود شیعیان به مجلس ملی این کشور را صادر کرد، اما شیعیان هنوز جایگاه مناسبی در حکومت آل سعود ندارند و از آن‌ها به عنوان مزدوران حکومت ایران یاد می‌کنند. با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته از جانب خاندان سلطنتی و استفاده توأمان از سرکوب و مشوق‌های اقتصادی، شیعیان این کشور به تظاهرات خود در این مناطق ادامه می‌دهند، به طوری که در فوریه سال ۲۰۱۱ درگیری گسترده‌ای میان نیروهای امنیتی و پلیس مذهبی عربستان و زائرین شیعه در مدینه رخ داد (Guzansky, 2012: 2). با توجه به ماهیت اسلامی که آل سعود برای دولت عربستان قائل است، این رژیم از فتوای علمای وهابی برای کنترل اعتراض‌ها و سرکوب معترضین استفاده می‌نماید، به طوری که در جریان قیام تصرف کعبه در سال ۱۹۷۹ نیز جهت استفاده از خشونت علیه معترضین از این حربه استفاده کرده بود (Mabon, 2012: 542). مقامات عربستانی معترضین شیعه را به عنوان ستون پنجم دشمن قلمداد می‌کنند که به دنبال ایجاد ناامنی و تنش در عربستان می‌باشند و به همین بهانه علیه آنان از سیاست سرکوب بهره می‌گیرند. اگرچه سیاست سرکوب و دستگیری معترضین شیعی در کوتاه‌مدت می‌تواند مؤثر باشد، اما در بلندمدت منجر به التهاب گسترده‌تری در این کشور می‌شود، به طوری که در زمان تشییع جنازه کشته‌شدگان تظاهرات منطقه شرقی، هزاران نفر از جوانان شیعه مراسم تدفین را به صحنه تظاهرات علیه آل سعود تبدیل می‌کنند.

۳. جامعه زنان

از جمله محرومیت‌های اجتماعی زنان در عربستان ممنوعیت رانندگی آنهاست که در مواردی موجب اعتراض‌های اجتماعی شده است. برای مثال، در ژوئن ۲۰۱۱ منال الشریف از زنان عربستانی فعال در زمینه حقوق اجتماعی به کمک دوستانش گروهی ایجاد کرد که در آن از تمام زنان عربستانی خواست در ۱۷ ژوئن در خیابان‌های عربستان رانندگی کنند و بعد از اعلام این برنامه دو بار توسط نیروهای امنیتی عربستان بازداشت شد. او هنگام رانندگی فیلمی از خود تهیه کرد و در یوتیوب در معرض دید همگان قرار داده بود تا از این طریق بتواند سایر زنان را به رانندگی تشویق کند. آنچه باعث شگفتی در جامعه عربستان شده همراهی مردان در این موضوع است، به‌طوری‌که صدها مرد عربستانی حاضر شدند با زنان همراهی کنند و برای گرفتن حق رانندگی به زنان کمک نمایند. زنان عربستان علاوه بر حقوق اجتماعی از حقوق سیاسی نیز محروم‌اند، به‌گونه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ عربستان سعودی و پس از اعتراض‌های گسترده اجتماعی، زنان از حق شرکت در انتخابات شوراهای شهر برخوردار شدند. مجلس شورای عربستان در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۱۱ با پیشنهاد اتخاذ تمامی اقدامات لازم برای مشارکت زنان به صورت رأی‌دهنده و نه نامزد در انتخابات شوراهای شهر و روستا موافقت کرد. این اقدامات از بیم توسعه اعتراض‌ها و نارضایتی مردمی در این کشور صورت پذیرفته است (عباسی، ۱۳۹۰: ۵۱). زنان در مناطق شرقی نیز به صف مبارزان شیعه پیوسته و نسبت به وضعیت اسفناک زندانیان سیاسی اعتراض می‌کنند.

۴. جوانان و لیبرال‌ها

در کنار سایر طبقات اجتماعی که علیه نظام عربستان اقدام به برگزاری تجمعات اعتراضی می‌کنند، جوانان و لیبرال‌ها نیز با انجام اقداماتی خواهان اعمال تغییر در جامعه عربستان هستند، به طوری که با شروع اعتراض‌های مجازی دو گروه اینترنتی به نام‌های جنبش جوانان ملی و جنبش جوانان آزاد تشکیل دادند. این دو گروه خواسته‌های خود را بر آزادی، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی، رفع بیکاری و آزادی زندانیان سیاسی متمرکز کرده‌اند. بعد از تدارک اعتراض‌های روز خشم، مجموعه‌ای از فعالان سیاسی در اقدامی بی‌سابقه، تأسیس اولین حزب سیاسی

پادشاهی عربستان را اعلام کردند که این مسئله به شدت با واکنش نیروهای امنیتی سعودی مواجه شد (Lacroix, 2011: 5). جنبش اعتراضی این امکان را در اختیار معترضین عربستانی قرارداد تا بتوانند فشار زیادی را بر دولت مردان این کشور وارد کنند، به طوری که در فوریه ۲۰۱۱ جوانان عربستانی طی دو کمپین مجزا خواستار اعمال تغییرات در این کشور شدند. فعالین فضای مجازی به طور گسترده اقدام به انتشار این کمپین‌ها در فضای مجازی نمودند که به سرعت با سانسور دولت عربستان مواجه شد. اولین درخواست منتشره که تحت عنوان «اعلامیه‌ای برای اصلاحات ملی» شناخته می‌شد، خواستار برقراری سلطنت مشروطه در کشور عربستان بود که نویسندگان به همراه ۴۰ فعال اینترنتی به صورت گسترده آن را در فضای مجازی منتشر نمودند. امضاکنندگان این کمپین طیف وسیعی از لیبرال‌ها تا اسلام‌گرایان معتدل را در برمی‌گرفت. این طومار ضمن درخواست برای پادشاهی مشروطه خواستار اصلاحات فوری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، قضایی و همچنین برقراری حاکمیت قانون، حفاظت از حقوق مدنی و توسعه عادلانه اقتصادی، ریشه‌کنی فقر و فساد و انتخابی بودن مجلس شورای ملی در این کشور شدند. دومین کمپین نیز تحت عنوان «به سوی دولت ملزم به رعایت حقوق بشر و نهادهای قانونی»، توسط معترضین منتشر شده که در آن اصلاحات انجام شده می‌بایست با اصول اسلامی نیز منطبق باشد. این کمپین نیز شامل مواردی چون انتخابی بودن مجلس شورای ملی و نخست‌وزیری، برقراری آزادی بیان، انجمن‌های مستقل، آزادی همه زندانیان سیاسی و ... بود، اما در این کمپین که توسط اسلام‌گرایان تدوین شده بود، از کاربرد اصلاحاتی چون دموکراسی، مبتنی بودن دولت بر قانون اساسی و مشارکت سیاسی اجتناب شده بود و از این رو، توسط بعضی از علمای وهابی چون شیخ سلمان نیز به تأیید رسیده بود. آنچه این کمپین را نسبت به کمپین قبلی متمایز می‌ساخت، تأیید شدن آن از جانب فعالان حقوق بشری و اسلام‌گرایان بود و به عنوان نقطه تلاقی این دو گفتمان متفاوت در جامعه عربستان شناخته می‌شد (Al-Rasheed, 2013: 30). در آینده، با توجه به افزایش جوانان تحصیل کرده و تأثیرگذاری آن‌ها در جامعه عربستان، این کشور شاهد شکل‌گیری تضاد میان دو دیدگاه مدرنیزاسیون و ایدئولوژی سنتی حاکم بر رژیم خواهد بود که رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی را با چالش جدی و فراگیر مواجه خواهد ساخت.

و. راهبرد رژیم سعودی در قبال تحولات اجتماعی داخلی

رژیم آل سعود در مواجهه با اعتراض‌های اجتماعی داخلی از چهار ابزار متفاوت بهره می‌برد. پایه‌های اصلی استراتژی چهارستونی عربستان شامل مواردی همچون توزیع منابع مالی و رانت (ابزار اقتصادی)، سرکوب (ابزار امنیتی)، استفاده از فاکتور دینی - هویتی (ابزار مذهب) و کنترل فضای مجازی (فیلترینگ) است. اگرچه استفاده از این استراتژی توانسته در حال حاضر پادشاهی سعودی را از انجام هر گونه تغییر مصون سازد، اما با توجه به آگاهی روزافزون جامعه و به خصوص نسل جوان، توانمندشدن نیروهای اجتماعی در عصر اطلاعات و همچنین پیوند جامعه مدنی عربستان با جامعه مدنی جهانی، جنبش‌های اعتراضی از این پتانسیل برخوردارند تا در بلندمدت، رژیم سعودی را با چالش جدی مواجه کنند.

۱. سرکوب (ابزار امنیتی)

کشورهای دارای سیستم حکومتی اقتدارگرا به دلیل وجود ایستایی سیاسی از بروز هر گونه تغییر گسترده در داخل و در محیط پیرامونی خود به ویژه به صورت انقلاب و شکل‌گیری تحول بنیادین ناشی از جنبش‌های اجتماعی هراسناک می‌باشند. این حکومت‌ها حتی ایجاد تغییر و دگرگونی در محیط و کشورهای پیرامونی خود را نیز بر نمی‌تابند و با آن مقابله می‌کنند و به عبارت دقیق‌تر، خواهان استراتژی حفظ وضع موجود می‌باشند، چراکه ممکن است بر اساس اصل تسری، این تحولات به درون مرزهای آن‌ها نیز نفوذ کند. به همین منظور، بلافاصله بعد از سقوط حسنی مبارک در مصر، عمده توجه عربستان به پیشگیری از تسری موج گسترده اعتراض‌ها به خاک خود و بهره‌گیری از ابزارهای مالی و امنیتی در جهت خنثی‌سازی آن‌ها معطوف شد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۸۱). در همین راستا، وزارت دفاع این کشور به منظور جلوگیری از گسترش اعتراض‌های داخلی اقدام به خرید بیش از ۲۰۰ دستگاه تانک پیشرفته لئو پار از کشور آلمان نمود که بنا بر نظر کارشناسان نظامی، قابلیت‌های بالایی برای استفاده در مأموریت‌های ضد شورش دارند (عباسی، ۱۳۹۱: ۶۳). با شروع اعتراض‌های داخلی و اعلام ۱۱ مارس به عنوان روز خشم، سران آل سعود با امنیتی‌کردن گسترده فضا در خیابان‌های ریاض و سایر شهرهای مهم، مانع از شکل‌گیری تجمعات اعتراضی شدند. این واکنش پیامی قطعی از

جانب حکومت محسوب می‌شد که با هر گونه مخالفتی به شدت برخورد می‌کند. سعود الفیصل وزیر امور خارجه اسبق عربستان نیز اعلام کرد که دولت هر دستی را که علیه او بلند شود قطع می‌کند. در ۱۸ مارس ۲۰۱۱ نیز ملک عبدالله در تلویزیون دولتی این کشور ظاهر شد و خبر از برنامه‌هایی برای بهبود اوضاع مالی عربستان داد. در نتیجه، ترکیبی از تهدید به خشونت و وعده بهبود اوضاع اقتصادی برای مقابله با مخالفت‌های داخلی به کار گرفته شد (Jones, 2011: 4).

۲: توزیع منابع مالی و رانت (ابزار اقتصادی)

وزارت کشور عربستان در ماه مه ۲۰۱۱ برنامه اقتصادی ویژه‌ای را اعلام کرد که شامل سرمایه‌گذاری‌های عظیم در بخش‌های عمومی از طریق ایجاد ۶۰ هزار فرصت شغلی و همچنین ساخت ۵۰۰ هزار منزل مسکونی و افزایش سه برابری دستمزد کارکنان دولتی می‌شد (Hertog, 2011: 2). بنابراین، مقامات سعودی سعی کردند با ارائه مجموعه گسترده‌ای از مزایا و امتیازات اقتصادی به مردم مانع از شکل‌گیری اعتراض‌ها شوند. این سیاست تعهد مالی کلانی بالغ بر ۱۳۰ میلیارد دلار برای دولت ایجاد کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

- ۱۰/۶ میلیارد دلار برای اعطای وام مسکن از طریق صندوق توسعه املاک؛
- ۷/۹ میلیارد دلار کمک برای افزایش سرمایه‌های بانک اعتباری سعودی؛
- ۲۶۶ میلیون دلار برای فعال‌کردن بیمه اجتماعی به منظور افزایش خانواده‌های تحت پوشش؛
- ۳۱۹/۹ میلیون دلار برای توسعه خدمات اجتماعی؛
- ۳۳۳ میلیون دلار برای کمک به افراد نیازمند به منظور انجام تعمیرات در خانه و پرداخت هزینه‌های آب و برق و...؛
- ۱۲۶/۹ میلیون دلار به وزارت آموزش و پرورش برای حمایت از برنامه‌های مورد نیاز دانش‌آموزان؛
- ۳/۹ میلیارد دلار برای حمایت از اداره مسکن؛
- افزایش ۱۵ درصدی حقوق کارمندان؛
- ۵۰ درصد افزایش بودجه سالیانه دریای آزادمان خیریه و رساندن آن به ۱۲۰ میلیون دلار؛
- سالیانه ۲۶/۷ میلیون دلار بودجه به پروژه‌های صندوق ملی خیریه (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۴۰).

۳. استفاده از عامل دینی - هویتی (ابزار مذهب)

رژیم سعودی به منظور مشروعیت‌زدایی از هویت مخالفان مبادرت به ترکیب هویتی حکومت خود با هویت قومی و دینی مردم عربستان نموده است. استفاده آل سعود از دین به عنوان راهی برای تحکیم مشروعیت حکومت، نوعی متغیر مکمل شناخته می‌شود. از طرف دیگر، با توجه به اهمیت اسلام در عربستان و تأکید آل سعود بر نقش خود به عنوان خادم حرمین شریفین، آن‌ها توانسته‌اند بر مخالفان خود برچسب مخالفت با دولت اسلامی زده و به راحتی آنان را سرکوب نمایند. در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۱، شیخ عبدالعزیز آل شیخ، مفتی اعظم و بزرگ‌ترین مقام مذهبی عربستان ضمن محکوم کردن تظاهرات در کشورهای عربی آن را اقدامی مخرب و هرج و مرج طلبی عنوان کرد که از سوی دشمنان اسلام برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. از طرف دیگر، در روز ۶ مارس ۲۰۱۱ که از سوی مخالفین دولت عربستان به عنوان روز خشم نام‌گذاری شده بود، شورای کبار العلما که مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهاد مذهبی تأثیرگذار در این کشور است، بیانیه‌ای در خصوص ممنوعیت شرعی تظاهرات در عربستان صادر کرد (Gause, 2011: 9). عبدالعزیز آل شیخ، مفتی عام عربستان تظاهرات مردم مسلمان در برخی کشورهای عربی را برنامه‌ریزی شده و هدف‌دار دانست و مدعی شد دشمنان اسلام در نظر دارند کشورهای عربی و اسلامی را تجزیه کرده و آن‌ها را از کشورهای بزرگ و قدرتمند به چند کشور کوچک تبدیل کنند. او در یکی از خطبه‌های نماز جمعه در مسجد ترکی بن عبدالله در ریاض، کسانی را که در تظاهرات شرکت می‌کنند یا آن‌ها را ترتیب می‌دهند، جهادگران در راه طاغوت خواند و انقلاب‌های عربی را طرحی در جهت ضربه‌زدن به امت اسلامی و از بین بردن دین، اصول و اخلاق دانست. صالح الفوزان، از علمای بزرگ سلفی در عربستان سعودی و جزء هیئت کبار العلما، در مقابل تحولات داخلی و جنبش اجتماعی مردمی شکل گرفته در این کشور، این چنین موضع‌گیری می‌کند: دین ما دین هرج و مرج نیست، بلکه دین انضباط است. تظاهرات کار مسلمین نیست، زیرا دین اسلام دین رحمت است نه هرج و مرج و اغتشاش. این تظاهرات ایجاد فتنه می‌کند و باعث ریخته‌شدن خون‌ها و تخریب اموال عمومی می‌شود (دوست‌محمدی، ۱۳۹۱: ۲۱). از سوی دیگر، عربستان از فرقه‌گرایی به عنوان استراتژی ضدانقلابی علیه تحولات منطقه‌ای استفاده کرده و با دامن‌زدن اغراق‌آمیز به

اختلاف‌های قومی و مذهبی در این راستا گام برداشته است. آل سعود از این طریق توانست فشار ناشی از تحولات و اعتراض‌های داخلی را کنترل کرده و وفاداری اکثریت سنی این کشور را جلب کند. سیاست فرقه‌گرایی عربستان می‌بایست در چارچوب تحولات خاورمیانه بررسی شود، زیرا با تظاهرات اکثریت شیعه در بحرین و نزدیکی آن به مناطق شیعه‌نشین عربستان، هر گونه تحول بنیادین در بحرین می‌توانست آغازی برای تحولات انقلابی در عربستان باشد.

۴. کنترل فضای مجازی (فیلترینگ)

یکی از مسائلی که دولتمردان سعودی را با چالش مواجه کرده، حجم بالای کاربران اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در این کشور است و معترضین از این فضا برای سازمان‌دهی اعتراض‌ها و انتقاد به وضعیت سیاسی و اجتماعی عربستان بهره می‌گیرند. به رغم آنکه بخشی از بدنه سنتی جامعه عربستان نسبت به استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نظر مثبتی ندارند، اما آمار کاربران اینترنت در این کشور رشد قابل توجهی یافته است. از سوی دیگر، شهروندان این کشور تلاش گسترده‌ای در فشار به دولت برای استانداردسازی و ارتقا خدمات اینترنتی داشته‌اند. کاربران اینترنتی این کشور از دویست هزار نفر در سال ۲۰۰۰ به دو میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته‌اند. در سال ۲۰۱۳ نیز تعداد کاربران فعال در فضای مجازی به عدد سیزده میلیون افزایش یافت که نیمی از جامعه عربستان را شامل می‌شود. از طرف دیگر، تعداد کاربران شبکه‌های اجتماعی به ویژه فیس‌بوک در این کشور رشد قابل توجهی داشته و به مرز ۴/۵ میلیون نفر رسیده است. همین مسئله باعث شده عربستان در جایگاه سوم کشورهای خاورمیانه از نظر دسترسی شهروندانش به اینترنت قرار داشته باشد (Aljabre, 2013: 163). از همین رو، حاکمان عربستان تلاش می‌کنند با کنترل آن از ورود این امواج به کشور خود جلوگیری کنند، به طوری که در اواخر سال ۱۳۹۰ رسانه‌های غربی، خبری را منتشر کردند که بر اساس آن، مقامات عربستان سعودی تلاش می‌کنند با حضور در شبکه‌های اجتماعی همچون توییتر و فیس‌بوک، اقدام به برقراری ارتباط با جوانان کنند. کنار هم قراردادن این خبر با تلاش خاندان آل سعود برای خرید امتیاز فیس‌بوک و توییتر نشان می‌دهد حاکمان عربستان در

اندیشه بهره‌برداری از این شبکه‌ها و پیشبرد اهداف خود برای جلوگیری از گسترش موج تحولات انقلابی در این کشور هستند. ترکیب راه‌حل‌های سیاسی و اقتصادی برای کنترل اوضاع توسط آل سعود عاقلانه به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که مسائل به وجود آمده ناشی از بافت جمعیت جوان عربستان، می‌تواند به عنوان مسئله اصلی این کشور مطرح باشد، زیرا بیش از دوسوم جمعیت این کشور جوان هستند. از طرف دیگر، آل سعود برای کنترل تنش‌های داخلی اقدام به ایجاد شبکه حمایتی در درون جامعه عربستان کرده است. که این امر ناشی از رانتیر بودن دولت آل سعود است که هزینه‌های ایجاد این شبکه حمایتی را در اختیار آن قرار می‌دهد تا در مواقع لزوم بتواند از پتانسیل این بخش استفاده کند.

ز. آینده رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی

رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی، به واسطه غیردمکراتیک و خاندانی بودن حکومت و همچنین، سرکوب گسترده فعالان اجتماعی با کاهش مشروعیت داخلی و بین‌المللی مواجه شده است. با توجه به آنکه رژیم‌های نئوپاتریمونیال به جای کسب حمایت مردم به حمایت نخبگان متکی هستند، بیگانگی مردم با حکومت سبب نهادینه شدن نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود (Batrawi, 2015: 3). سرکوب گسترده فعالان اجتماعی، شیعیان، جوانان و زنان در جامعه عربستان، زمینه مناسبی برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی در این کشور فراهم کرده است. فراگیری و همچنین تجربه ایجاد چندین راه‌پیمایی و کمپین مجازی، در سال‌های بعد از ۲۰۱۱، ضمن آنکه این جنبش‌ها را در شرایط مقبولیت اجتماعی قرار داده، سبب شکوفایی و بالندگی آن‌ها نیز شده است. به همین منظور، دولت عربستان سعودی تلاش زیادی در کنترل و سرکوب این جریان‌ها کرده است. مختصات سیاسی و اجتماعی جامعه عربستان سعودی باعث شده دولتمردان این کشور همواره در عرصه تغییرات و تحولات اجتماعی داخلی، سیاست احتیاط را مد نظر قرار دهند. این موضوع تا حد زیادی تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های علمای بانفوذ وهابی است که نوعی مقاومت اجتماعی گسترده را در برابر هر گونه تغییرات بنیادین در این کشور ایجاد می‌کنند. از طرف دیگر، با توجه به تأثیرگذاری سندیکاها و انجمن‌های صنفی و مدنی در ایجاد بسترهای تحولات اجتماعی بنیادین، مقامات عربستان سعودی احتیاط ویژه‌ای

را در اعطای مجوز تأسیس این انجمن‌ها در دستور کار خود قرار می‌دهند، به طوری که دریافت مجوز تأسیس انجمن پزشکی سرطان که توسط جامعه پزشکی ریاض پیگیری می‌شد، ۱۷ سال به طول انجامید (Montagu, 2015: 21). اگرچه رژیم سعودی توانسته به رغم بهره‌گیری از استراتژی چهاروجهی سرکوب-توزیع منابع مالی-ابزارهای مذهبی و کنترل فضای مجازی، در کوتاه‌مدت و یا حتی میان‌مدت، ضمن سرکوب این جنبش‌ها، از شکل‌گیری هر گونه تحول بنیادین در این کشور جلوگیری کند، اما این موضوع در بلندمدت نمی‌تواند به این شکل مدیریت شود، چراکه عربستان سعودی با توجه به کاهش گسترده قیمت نفت و همچنین گسترش فشارهای حقوق بشری بین‌المللی در زمینه سرکوب مخالفان و همچنین رشد روزافزون شبکه‌های اجتماعی و جهانی‌شدن اطلاعات، بسیاری از عواملی که به واسطه آن امکان پیاده‌سازی این استراتژی را در اختیار داشته، از دست خواهد داد. این مسئله ضمن آنکه سبب رویارویی این جنبش‌ها و رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی می‌شود، اما بدین معنا نیست که در کوتاه‌مدت بتواند اثرات چشمگیری را بر تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور بگذارد. افزایش هزینه‌های اقتصادی عربستان سعودی ناشی از سیاست‌های منطقه‌ای مداخله‌جویانه و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در جنگ‌های یمن، سوریه، عراق، لیبی و حمایت از تروریست‌ها در این کشورها و همچنین، پیگیری سیاست ریاضت اقتصادی و حذف یارانه سوخت به دنبال کاهش قیمت نفت، منجر به تعمیق نارضایتی‌های اجتماعی در این کشور شده است (Pollack, 2016: 2). این مسئله از یک طرف می‌تواند منجر به شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی ناشی از نزول سطح رفاه مردم عربستان شود و از طرف دیگر، بخش مهم استراتژی عربستان در کنترل جنبش‌های اجتماعی از طریق توزیع منابع مالی را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه کند. ناتوانی عربستان در هر یک از چهار بخش این استراتژی می‌تواند اعتراض‌های اجتماعی در این کشور را به چالشی فراگیر برای ساختار سیاسی عربستان مبدل سازد. مهم‌ترین نکته‌ای که باید بدان اشاره کنیم آن است که در دو دهه آینده جنبش‌های اجتماعی در جامعه عربستان، به طور فزاینده‌ای رهبران سیاسی و مذهبی این کشور را با چالش جدی مواجه خواهند کرد؛ چراکه به واسطه انقلاب اطلاعات و جهانی‌شدن ارتباطات و همچنین، رشد و گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی و حضور و تحصیل

جوانان عربستان در غرب، استراتژی دولت عربستان در تداوم این نوع سیستم حکومتی ناکارآمد خواهد شد. جوانان و نخبگان سعودی به واسطه این ارتباطات خواهان ایجاد دولت نوین و فراهم‌شدن بسترهای ایجاد مشارکت سیاسی، آزادی بیان و ارتقاء حقوق بشر در کشور خود می‌باشند (Murphy, 2012: 150). حضور و تحصیل جوانان عربستان در غرب و همچنین گستردگی شبکه‌های اجتماعی، ضمن آنکه زمینه‌ساز آشنایی و ارتباط و مراودات اجتماعی و فرهنگی جوانان عربستان با سایر کشورها می‌شود، بستر مناسبی برای پیوند جامعه مدنی عربستان و جامعه مدنی جهانی فراهم می‌آورد. رویارویی دولت و معترضان اجتماعی اگرچه ممکن است لزوماً در کوتاه‌مدت به براندازی رژیم سعودی منجر نشود، اما این جنبش‌ها به واسطه فراگیری و نهادینه‌شدن، از این پتانسیل برخوردار خواهند بود که در آینده معادلات سیاسی عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، اگرچه سیاستمداران عربستان سعودی می‌توانند با استفاده از سرکوب و کنترل معترضان و همچنین با انجام اصلاحات فراگیر و حداقل شبه‌دمکراتیک در نظام سیاسی این کشور از تغییرات رادیکال جلوگیری کنند، اما توان تأثیرگذاری و پتانسیل این جنبش‌ها به صورتی است که می‌توانند ضمن تحت تأثیر قراردادن معادلات قدرت در جامعه عربستان، چالش‌های جدی و فراگیری را در دهه‌های آینده پیش روی دولت عربستان سعودی قرار دهند. به همین منظور باید تصریح کرد که گستردگی و نهادینه‌شدن جنبش‌های اجتماعی در جامعه عربستان در سطحی است که اگر دولتمردان سعودی بخواهند با به‌کارگیری سیاست ایجاد تغییرات سطحی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عربستان، اقدام به کنترل این جنبش‌ها نمایند، قادر خواهند بود انجام تغییرات رادیکال را تنها در کوتاه‌مدت یا حتی میان‌مدت کنترل کرده و به تعویق بیندازند. به بیان دیگر، کاربست این استراتژی چهاروجهی از سوی دولتمردان سعودی هرگز بدان معنا نیست که در دهه‌های آینده نیز بتوانند مانع انجام تغییرات و تحولات رادیکال در جامعه عربستان شوند.

نتیجه‌گیری

با گسترش اعتراض‌های اجتماعی در پی بهار عربی در عربستان، مقامات این کشور توانستند با به‌کارگیری سیاست تلفیقی خود؛ یعنی سرکوب و تطمیع هم‌زمان، بر خطر گسترش و

فراگیر شدن اعتراض‌های داخلی فائق آیند. در عین حال، چشم‌انداز تحولات سیاسی در عربستان سعودی، به روشنی سایر کشورهای منطقه نیست. در واقع، در عربستان عوامل متعددی دست به دست هم داده تا بر ابهام و پیچیدگی تحولات این کشور افزوده شود. خاندان آل سعود به شدت تلاش می‌کند هر حرکتی که تهدیدکننده ثبات سیاسی عربستان باشد را در نطفه خفه کند. در نتیجه، این عامل تأثیر زیادی بر خنثی‌سازی تحولات در این کشور داشته، به طوری که با وجود تبلیغات فراوان، تظاهرات ۱۱ مارس تحت عنوان روز خشم، با سیاست تهدید و اربابی که از جانب دستگاه‌های امنیتی و انتظامی این کشور اعمال شد، نتوانست برد زیادی در جامعه عربستان داشته باشد. در کنار این عامل باید به نبود انسجام و یکپارچگی در میان گروه‌های معترض در این کشور نیز اشاره کرد که به عنوان مانعی بر سر راه تحقق تحولات بنیادین در این کشور شناخته می‌شود. بر این اساس، عواملی که مانع ایجاد هر گونه تغییر بنیادین در جامعه عربستان می‌شود، بدین شرح است:

- نارضایتی مردم عربستان جز شیعیان، با توجه به تداوم ساختارهای اجتماعی سنتی و بهره‌مندی از مزایای عمده رفاهی و اقتصادی مناسب‌تر نسبت به سایر مردم جهان عرب، آن اندازه گسترش نیافته تا بتواند به جنبش اعتراضی فراگیر در جامعه سنتی عربستان بدل شود.
- توان‌مندی اقتصادی ناشی از فروش نفت این امکان را در اختیار آل سعود قرار داده تا بتواند از آن در جهت تطمیع معترضین استفاده کند. اگرچه با توجه به شرایط جدید در بازار نفت و کاهش چشم‌گیر درآمد نفتی عربستان، این ابزار دیگر نمی‌تواند در سال‌های آینده برای مقامات آل سعود مورد استفاده قرار گیرد.
- فعالیت علمای وهابی در این کشور امکان دیگری را در اختیار آل سعود قرار داده تا در مواقع ضروری دست عربستان را در اقدامات داخلی و واکنش‌های سیاسی این کشور در عرصه‌ی خارجی با صدور فتوا باز گذارد.

با بررسی شرایط داخلی عربستان، روزه‌های زیادی برای ایجاد تحولات سیاسی در این کشور به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به اختلاف‌ها در درون خاندان سلطنتی در خصوص توزیع قدرت اشاره کرد، بدین معنا که با انتقال قدرت به نسل دوم، این عامل ضمن تغییر رویکرد در خصوص نحوه حکومت و سیاست در عربستان با توجه به اختلاف‌های

داخلی آنان این امر می‌تواند به ایجاد جنگ داخلی در درون خاندان آل سعود بر سر قدرت منجر شود که بستر مناسبی برای شروع موج بعدی اعتراض‌ها در این کشور فراهم می‌کند. از سوی دیگر، رشد فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی در عربستان و استفاده جوانان این کشور از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی که موجب افزایش تبادل اطلاعات و گسترش آگاهی در میان آن‌ها می‌شود و همچنین، سفر بسیاری از دانشجویان این کشور به کشورهای غربی، در نهایت می‌تواند به رشد خرد جمعی و شعور اجتماعی در میان مردم عربستان منجر شود که در این صورت، ابزار تطمیع دولت عربستان کارایی خود را تا حد معناداری از دست می‌دهد. موفقیت‌آمیز بودن استراتژی دولت عربستان در گسترش نیافتن اعتراض‌ها در این کشور، به این معنا نیست که عربستان برای همیشه توانایی استفاده از این روش‌ها و کنترل تعارضات داخلی را دارد. در عین حال، با توجه به اتخاذ راهبردهای چندگانه توسط دولتمردان سعودی و استفاده از سیاست سرکوب و همچنین سانسور اجتماعی گسترده و تأکید بر ویژگی‌های سنتی جامعه، در کوتاه‌مدت انجام هر گونه تحول اجتماعی عمیق در این کشور منتفی به نظر می‌رسد. این در حالی است که عناصر اصلی شکل‌گیری تحول اجتماعی از قبیل نسل جوان ناراضی، بیکاری، تنش‌های مذهبی و قبیله‌ای، موارد گسترده نقض حقوق بشر، فساد دولتمردان و همچنین موروثی بودن حکومت در یک خاندان و... در جامعه عربستان وجود دارد. بنابراین، اگر در آینده تحولات اجتماعی این کشور به سمت اتفاقاتی نظیر اعدام شیخ نمر که منجر به شکل‌گیری اعتراض شیعیان و تعمیق نارضایتی آنان گردید، پیش رود؛ تحولات داخلی این کشور به شکل‌گیری جنگ قدرت در میان نوادگان عبدالعزیز به منظور انتقال قدرت به نسل دوم بیانجامد و ماجراجویی این کشور در اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در منطقه منجر به تصمیماتی نظیر حمله به یمن و افزایش فشار به ایران و جنگ احتمالی منطقه‌ای شود، شکل‌گیری اعتراض اجتماعی مؤثر در این کشور دور از انتظار نخواهد بود.

منابع

- ابوالحسنی، علی محمد (۱۳۸۹) «جنبش‌های اجتماعی نوین»، پژوهشکده باقرالعلوم، قابل دسترسی در: <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=46411>
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰) «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵) «درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران»، تهران: قومس.
- استنسلی استیگ (۱۳۹۳) «جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان»، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدی علی‌اکبر (۱۳۹۱) «جنبش‌های مردمی در جهان عرب و تأثیرات آن در عربستان سعودی»، کتاب خاورمیانه (۹)، ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: ابرار معاصر.
- اسدی، علی‌اکبر (بهار ۱۳۸۶) «رویکرد عربستان سعودی در قبال شیعیان خاورمیانه: دلایل و زمینه‌ها»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم شماره ۲۹.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰) «بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۱۹۸-۱۵۹.
- دوست‌محمدی، احمد (۱۳۹۱) «جایگاه حق رأی مردم در اندیشه وهابی با تأکید بر واکنش عربستان سعودی به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال دوم، شماره ۲، تابستان.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۱) «دولت‌های نئوپاتریمونیل و انقلاب‌های عربی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۸۸، تابستان.
- شرابی، هاشم (۱۳۸۰) «پدرسالاری جدید؛ نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب»، ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر.
- شهابی، هوشنگ و لیتز، خوان (۱۳۸۰) «نظریه‌ای در باب نظام سلطانی»، در نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه، صص ۶۲-۱۱.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سخن.
- ضیائی‌پور، حمید (۱۳۹۱) «مروری بر وضعیت رسانه‌ها در عربستان: مکتوب دیجیتالی و فضای مجازی»، کتاب خاورمیانه (۹)، ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: ابرار معاصر.

- عباسی، مجید (۱۳۹۰) «بازتاب‌های بیداری اسلامی و لزوم اصلاح در نظام سیاسی عربستان»، کتاب *خاورمیانه ۸ ویژه اسلام‌گرایی در خاورمیانه*، تهران: ابرار معاصر.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱) «پدرسالاری جدید؛ تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره اول، بهار، شماره مسلسل ۵۵.
- کریمی، کامران (۱۳۹۰) «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال هجدهم، شماره سوم، صص ۷۹-۹۸.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵) *مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- نادری، عباس (۱۳۸۸) «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی» *فصلنامه سیاست خارجی*، ش.۳. و بر، ماکس (۱۳۷۴) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مولی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۷) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.
- Aljabre, Abdul Aziz (2013) "Social Networking, Social Movements, and Saudi Arabia a Review of Literature", *ARNP Journal of Science and Technology*, VOL. 3, NO. 2, February
- Al-Rasheed, Madawi (2013) "Saudi Arabia: local and regional challenges", *Contemporary Arab Affairs*, Vol. 6, No. 1, 28-40
- Al-Rasheed, M. (2011) "Yes, It Could Happen Here." *Foreign Policy*, February 28. Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/02/28/yes_it_could_happen_here (Retrieved in 28/08/2015)
- Al-Rasheed, Madawi (2011) "Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 11, No. 3.
- Bank, André & Richter Thomas (2010) "Neopatrimonialism in the Middle East and North Africa: Overview, Critique and Alternative Conceptualization", GIGA German Institute of Global and Area Studies, Hamburg, available at: http://www.researchgate.net/publication/258325694_Neopatrimonialism_in_the_Middle_East_and_North_Africa_Overview_Critique_and_Alternative_Conceptualization
- Batrawi, Aya (2015) "Saudi Arabia struggles with stampede aftermath as hajj ends", Associated Press. Published: September 26, 2015 available at: <http://www.stripes.com/news/middle-east/saudi-arabia-struggles-with-stampede-aftermath-as-hajj-ends-1.370416> (Retrieved in 15/09/2015)
- Cordesman, Anthony H. (2012) *Saudi Arabia: Guarding the Desert Kingdom*, Oxford: Westview Press.
- Fretag, Ulrike (2012) "Saudi Arabia: Buying stability .in: protest, revolt and regime change in the Arab world, actors, and challenges", *Implication and policy option*, by Muriel assebury (Ed) berlin: stiftung wissen schft und politick.
- Gause Gregory (2011) "Saudi Arabia in the new middle east", *Council on foreign relations* (cfr), no.63, Dec pp. 7-9
- Guzansky, Yoel (2012) "Inspired by the "Arab Spring: Saudi Arabia's Volatile Shiite Minority", *INSS Insight* No. 374, October 14,
- Hannah, John (2015) "It's Time for the United States to Start Worrying about a Saudi Collapse", *Foreign policy*, available at:

- <http://foreignpolicy.com/2015/10/07/will-the-united-states-help-if-saudi-arabia-starts-to-fall-apart/> (Retrieved in 15/09/2014)
- Haykel, Bernard (2011) "Saudi Arabia vs. the Arab Spring", Project Syndicate, Available at: <http://www.project-syndicate.org/commentary/haykel4/English> (Retrieved in 15/09/2015)
- Hertog, Steffen (2011) "The Cost of the Counter Revolution in the GCC", in **the Middle East Channel**, 31 May
- Human Rights Watch (2011) "Saudi Arabia: Arrests for Peaceful Protest on the Rise", available at: <http://www.hrw.org/en/news/2011/03/27/saudi-arabia-arrestspeaceful-protest-rise> (Retrieved in 17/10/2015)
- Inboden, will (2016) "Saudi Arabia's Religious Intolerance and the Execution of Sheikh Nimr al-Nimr", **Foreign policy**, Available at: <http://foreignpolicy.com/2016/01/04/saudi-arabias-religious-intolerance-and-the-execution-of-sheikh-nimr-al-nimr/>
- Jones, Toby C (2011) "High Anxiety", **Foreign policy**, Available at: http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/03/23/high_anxiety (Retrieved in 21/10/2015)
- Lacroix, Stephane (2011) "Saudi Islamists and the potential for protest", **Foreign Policy**.
- Lynch, M (2012) **The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East**, New York: Public Affairs.
- MABON, SIMON (2012) "Kingdom in Crisis? The Arab Spring and Instability in Saudi Arabia", **Contemporary Security Policy**, Vol.33, No.3, December, pp.530–553
- MEMO (2014), "Saudi ruling royal family moves to pre-empt succession crisis", 31 March, available at: <https://www.middleeastmonitor.com/news/middle-east/10624-saudi-ruling-royal-family-moves-to-pre-empt-succession-crisis> (Retrieved in 15/09/2015)
- Ménoret, Pascal and al-Utaybi, Awadh (2009) "Urban unrest and non-religious radicalization in Saudi Arabi", London.I.B. Tauris, available at: http://archives.cerium.ca/IMG/pdf/Menoret_al-Utaybi_-_Urban_Unrest.pdf
- Moussalli, Ahmed (2009) "Wahhabism, Salafism and Islamism: Who Is the Enemy?", A Conflicts Forum Monograph. January 30. Available at: <http://www.conflictsforum.org/2009/wahhabism-salafism-and-islamism/>
- Montagu, Caroline (2015) "Civil Society in Saudi Arabia: The Power and Challenges of Association", Chatham House, available at: http://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field_document/20150331CivilSocietySaudiMontagu.pdf (Retrieved in 15/09/2015)
- Murphy, Caryle (2012) "A Kingdom's Future: Saudi Arabia Through the Eyes of its Twentysomethings", Woodrow Wilson International Center for Scholars. available at: https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/kingdoms_future_saudi_arabia_through_the_eyes_twentysomethings_0.pdf (Retrieved in 15/09/2015)
- O'Neil, Tam (2007) "Neopatrimonialism and public sector performance and reform", Overseas Development Institute, available at: <http://www.odi.org/sites/odi.org.uk/files/odi-assets/publications-opinion-files/4393.pdf>
- Pollack, Kenneth M. (2016) "Fear and loathing in Saudi Arabia", Brookings Institute, available at: <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2016/01/08-fear-and-loathing-saudi-arabia-pollack> (Retrieved in 15/02/2016)
- Tully, Andy (2015) "Saudi Arabia Cuts Subsidies as Budget Deficit Soars", 30 December. Available at: <http://oilprice.com/Energy/Energy-General/Saudi-Arabia-Cuts-Subsidies-As-Budget-Deficit-Soars.html> (Retrieved in 15/09/2015)
- Ulf Laessing, (2011) "Dozens of Saudis Gather in Riyadh", **The Reuters**, 13 March.30. Nevo, Religion and National Identity (note 28).